بسمه تعالی

[مسأله 4 1](#_Toc66090800)

[نکته باقیمانده از شرطیت قیام 1](#_Toc66090801)

[أدله شرطیت استقرار 3](#_Toc66090802)

[روایت أول (صحیحه بکر بن محمد أزدی) 3](#_Toc66090803)

[روایت دوم (روایت نوفلی) 5](#_Toc66090804)

[روایت سوم 5](#_Toc66090805)

[بررسی سندی 5](#_Toc66090806)

[بررسی دلالی 7](#_Toc66090807)

[روایت چهارم 7](#_Toc66090808)

[بررسی سندی 7](#_Toc66090809)

[بررسی دلالی 8](#_Toc66090810)

[نتیجه گیری أدله شرطیت استقرار 8](#_Toc66090811)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل أدله شرطیت استقرار (أخذ در مفهوم، اجماع، صحیحه أزدی) بیان شد.

# مسأله 4

يجب فيها القيام و الاستقرار ‌فلو ترك أحدهما بطل عمدا كان أو سهوا‌

**صاحب عروه می فرماید**: قیام و استقرار در حال تکبیرة الاحرام واجب است. ایشان وجوب انتصاب در حال تکبیر را فراموش کردند.

## نکته باقیمانده از شرطیت قیام

**آقای سیستانی فرمودند**: اگر کسی به خاطر بیماری نشسته نماز می خواند در صورتی که بتواند تکبیرة الاحرام را ایستاده بگوید باید بایستد و اگر از روی جهل به مسأله تکبیر را نشسته بگوید نمازش باطل است.

**اشکال کردیم که**: غفلت نوعیه وجود دارد و عرف از أدله ای که بیان می کند «مریض نشسته نماز بخواند» این دقّت ها را نمی فهمد و لذا غفلت نوعیه منشأ صحت نماز کسی می شود که تکبیرة الاحرام را هم از روی جهل به حکم نشسته می گوید.

**بیان دیگری که برای صحت نماز کسی که تکبیر را از روی جهل به حکم به صورت نشسته می گوید این است که**: تنها دلیل بر بطلان نماز نسبت به شخصی که وظیفه اش تکبیرة الاحرام ایستاده بوده ولی نشسته گفته است، موثقه عمار است و اگر موثقه عمار نمی بود آقای سیستانی و نیز مرحوم خویی برای تصحیح نماز، حدیث لاتعاد را جاری می کردند. موثقه عمار هم در خصوص نسیان قیام در حال تکبیرة الاحرام و التفات به آن در أثنای نماز است: «نسی ان یقوم فکبر و هو قاعد فذکر»؛ لذا الغای خصوصیت از مورد نسیان به مورد جهلی که در داخل وقت مرتفع نمی شود، مشکل است.

پس این روایت أولاً فرض نسیان را مطرح می کند و شامل فرض جهل نمی شود و مرحوم امام در کتاب الخلل فرموده اند نمی توان از نسیان به جهل تعدّی کرد و لذا اگر قیام در حال تکبیرة الاحرام را از روی جهل قصوری ترک کند حدیث لاتعاد جاری می شود؛ لکن ما جرأت نداریم فرمایش مرحوم امام را مطرح کنیم ولی این مقدار جرأت داریم که بگوییم مورد روایت تذکّر نسیان در أثنای نماز است و لذا حتّی به تذکّر نسیان بعد از خروج وقت نمی توانیم تعدّی کنیم تا چه رسد به این که بخواهیم به فرض ارتفاع جهل به وجوب قیام در حال تکبیرة الاحرام بعد از خروج وقت، تعدّی کنیم.

ثانیاً، عرفاً بر کسی که مریض است «من وجبت علیه الصلاة من قیام» صادق نیست چون این شخص تنها می تواند تکبیرة الاحرام را ایستاده بگوید و مجبور است بقیه نماز را نشسته بخواند و تعبیر مذکور شامل فرضی که معظم نماز باید به صورت نشسته خوانده شود نمی شود. بله اگر تعبیر به صورت «من وجب علیه القیام حال تکبیرة الاحرام» می بود دلالت داشت.

لذا با این بیان می توان نماز کسانی که از روی جهل، قیام را ترک می کنند را تصحیح کرد؛ کسانی که به خاطر مشکل جسمی نشسته نماز می خوانند و بعد متوجّه مسأله می شوند و سؤال می کنند که ما توجّه نداشتیم که باید در صورت توانایی موقع تکبیرة الاحرام بایستیم یا توجّه نداشتیم که قیام در صورت امکان ولو با تکیه بر عصا یا با تکیه بر دیوار لازم است، می توان نماز این افراد را تصحیح کرد چون دلیل بر وجوب قضا نداریم و حدیث لاتعاد جاری شده و می گوییم ان شاء الله چیزی به عهده شما نیست. لذا بر فرض کسی بگوید اطلاق «اذا قوی فلیقم» [عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي قَاعِداً فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُوعَكُ وَ يَحْرَجُ وَ لَكِنَّهُ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ وَ لَكِنْ إِذَا قَوِيَ فَلْيَقُمْ[[1]](#footnote-1)] شامل عالم عامد می شود و مقتضی وجوب قیام است، أما مهم این است که مشکل چنین جاهل هایی که مطرح کردیم از راه مذکور حل می شود و نماز آن ها تصحیح می شود.

## أدله شرطیت استقرار

### روایت أول (صحیحه بکر بن محمد أزدی)

بحث دیگر راجع به شرطیت استقرار در حال تکبیرة الاحرام بود؛ اولین روایت روایت بکر بن محمد ازدی بود که این روایت در وسائل به صورت ناقص نقل شده است ولی در قرب الاسناد و در بحار جلد 81 صفحه 237 به صورت کامل نقل شده است؛

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ عَنِ الْحُورِ الْعِينِ- فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا- أَمْ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ- فَقَالَ لَهُ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ- فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ حَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ- إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ- فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا- وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِيَ عَلَيْهَا- وَ مَا أَشَدُّ مِنْ سَرِقَةِ الصَّلَاةِ فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ- وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ- وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ- وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ.[[2]](#footnote-2)

وَ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ- وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ- عَنِ الْحُورِ الْعِينِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا، أَوْ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ؟فَقَالَ لَهُ: «مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ! عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ. إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ، فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا، وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِيَ عَلَيْهَا. وَ مَا أَشَدَّ مِنْ سَرِقَةِ الصَّلَاةِ! فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ، وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ[[3]](#footnote-3).

طبق نقل قرب الاسناد که مصدر کتاب وسائل است و نیز طبق نقل بحار از قرب الاسناد، در تعبیر «اذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن» رفع رأس از سجده ثانیه مراد است و بعد از رفع رأس از سجده ثانیه باید توقّف کند تا ساکن شود؛ در مقابل عامه که از همان سجده ثانیه بدون جلسه استراحت بلند می شدند. لذا انصافاً تعدّی کردن از وجوب سکون و استقرار بعد از سجده ثانیه به وجوب استقرار در سایر اذکار در نماز مشکل است.

آقایان از تعبیر «اذا رکع فلیتمکن» و «اذا سجد فلینفرج و لیتمکن» استقرار فهمیده اند و طبق نقل وسائل تعبیر «اذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن» دال بر لزوم استقرار در حال جلوس بین السجدتین داشت و بر این اساس بیان نمودیم الغای خصوصیت بعید نیست.

لکن ما نسبت به «فلیتمکن» اشکال کردیم که معلوم نیست این تمکّن به معنای استقرار باشد و شاید به معنای توقّف باشد یعنی «اذا رکع فلیتمکن» به این معنا است که در رکوع قرار بگیرد، نه این که مثل ابوحنیفه که می گفت قرار گرفتن لازم نیست و می تواند در همین حال حرکت رکوع کند و بعد بدون توقّف به سجده رود و «اذا سجد فلیتمکن» هم به این معنا است که «نقر کنقر الغراب» نباشد و در حال سجود توقّف کند و لذا منافاتی ندارد که توقّف کند ولی بدنش تکان بخورد و آرامش و استقرار نداشته باشد.

لذا تنها تعبیر دال بر لزوم استقرار تعبیر «فلیلبث حتی یسکن» خواهد بود که این تعبیر هم مربوط به بعد از سجده ثانیه است در مقابل عامه که مراعات نمی کردند و بدون توقّف بر می خاستند. لذا انصاف این است که تعدّی از این روایت به سایر اذکار واجب نماز از جمله استقرار در حال تکبیرة الاحرام مشکل است[[4]](#footnote-4).

ممکن است برخی فکر کنند که أمر به اعتدال در این روایات ظهور در استقرار داشته و بیان می کند که بر کسی که ناآرام است اعتدال صادق نیست. لکن این فکر صحیح نیست چون اعتدال در مرسله حریز معنا شده است: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ قَالَ النَّحْرُ الِاعْتِدَالُ فِي الْقِيَامِ أَنْ يُقِيمَ صُلْبَهُ وَ‌ نَحْرَهُ وَ قَالَ لَا تُكَفِّرْ فَإِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ وَ لَا تَلَثَّمْ وَ لَا تَحْتَفِزْ وَ لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْكَ وَ لَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَيْكَ»[[5]](#footnote-5) یعنی اعتدال در قیام همان اقامة الصلب است و ربطی به طمأنینه و استقرار ندارد. هر چند این روایت مرسله است ولی معنای لغوی اعتدال را بیان نموده است و احتمال صدق آن وجود دارد؛ علاوه بر این که اگر غیر امام نیز این را بگوید معنای لغوی را بیان کرده است. این که اعتدال به معنای استقرار باشد نیاز به اثبات دارد.

**نکته:** اقامة الصلب هم در حال قیام و هم در حال جلوس شرط است و منافاتی با تورک در حال جلوس ندارد زیرا شخصی که به حال تورک می نشیند قوز نکرده است و انحنائی که حالت شدید آن رکوع است را به خود نگرفته است بلکه نهایت این است که به طرف راست یا چپ کج می شود و دیگر نمی توان از او یک خط مستقیم به طرف آسمان کشید ولی قوز ندارد و اقامة الصلب با حال تورک قابل جمع است.

بله، مرحوم محقق در شرایع فرموده است: الطمأنینة فی الانتصاب و هو ان یعتدل قائما و یسکن و لو یسیرا». لکن در این تعبیر نمی خواهد بگوید که معنای طمأنینه، اعتدال است بلکه مجموع «الطمأنینه فی الانتصاب» را معنا می کند و «أن یعتدل» توضیح «الانتصاب» و «یسکن ولو یسیرا» توضیح «الطمأنینه» است.

### روایت دوم (روایت نوفلی)

دلیل دوم برای لزوم استقرار، روایت نوفلی است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ ثُمَّ يُرِيدُ أَنْ يَتَقَدَّمَ قَالَ يَكُفُّ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي مَشْيِهِ حَتَّى يَتَقَدَّمَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُرِيدُ ثُمَّ يَقْرَأُ.[[6]](#footnote-6)

وقتی نباید در حال قرائت حرکت کند پس به طریق اولی نباید در حال تکبیرة الاحرام حرکت کند چون أمر تکبیرة الاحرام از أمر قرائت أشدّ است.

جواب از استدلال به این روایت این است که: مفاد روایت لزوم استقرار در مقابل مشی است و بر لزوم استقرار در مقابل اضطراب دلالت ندارد و ممکن است انسان در حال ذکر واجب در نماز ماشی نبوده و وافق باشد أما طمأنینه نداشته باشد.

### روایت سوم

روایت سوم روایت کافی است: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُقِمْ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ مَاشٍ وَ لَا رَاكِبٌ وَ لَا مُضْطَجِعٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً وَ لْيَتَمَكَّنْ فِي الْإِقَامَةِ كَمَا يَتَمَكَّنُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ إِذَا أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ فَهُوَ فِي الصَّلَاةِ.[[7]](#footnote-7)

#### بررسی سندی

 سلیمان بن صالح جصاص را نجاشی توثیقش کرده است.

مرحوم خویی صالح بن عقبه را به این جهت که در تفسیر قمی و در رجال کامل الزیارات ذکر شده است توثیق کرده اند؛ هر چند ایشان از توثیق عام مشایخ مع الواسطه ابن قولویه صاحب کامل الزیارات عدول کردند ولی از توثیق عام رجال تفسیر قمی عدول نکردند و لذا ایشان صالح بن عقبه را توثیق می کنند.

البته ابن غضائری طبق نقل علامه و ابن داود راجع به صالح بن عقبه گفته است: «غال کذاب لایلتفت الیه».

لکن این تضعیف با توثیق ناشی از تفسیر قمی معارضه نمی کند زیرا مرحوم خویی معتقد است که کتاب ابن غضائری ثابت نیست و این کتاب ضعفای ابن غضائری که علامه از آن نقل می کند به سند صحیح به دست ما نرسیده است چون شیخ فرمود: «عمد بعض ورثته الی تلف کتابه» وقتی بعضی از ورثه ابن غضائری، کتب او را تلف کرده اند چگونه علامه آن را پیدا کرده است و لذا دیگر نمی توان در اینجا اصالة الحس جاری کرد.

بله، معلوم می شود که برخی از عبارات نجاشی از ابن غضائری است ولی معلوم نیست موقعی که نجاشی کتاب رجال می نوشته است کتاب ابن غضائری نزدش بوده باشد و شاید مطالب استادش را در رجال و در نوشته های خودش ثبت کرده باشد. و با وجود شهادت شیخ طوسی به این که بعضی از ورثه آن را تلف کردند دیگر نمی توانیم بگوییم که کتاب او از کتب مشهوره بوده که به دست علامه رسیده و علامه از آن نقل کرده است.این که شیخ طوسی تعبیر به «قیل» کرده است مشکلی ندارد زیرا بالأخره اگر کتاب مشهور بود شیخ طوسی این گونه تعبیر نمی کرد و از این تعبیر معلوم می شود که کتاب مشهور نبوده است و ما نمی دانیم که آیا نسخه صحیح به دست علامه حلی رسیده است یا نه؟ اگر کتاب مشهور باشد أصالة الحس جاری می کنیم ولی اگر غیر مشهور باشد و شخصی بخوهد با اجتهاد خود انتساب کتاب به صاحب کتاب را اثبات کند دیگر برای دیگران فایده نخواهد داشت و علامه حلی اجتهاد کرده است.

شیخ طوسی هم عصر نجاشی بوده است و نجاشی شاگرد ابن غضاری بوده است و وقتی شیخ طوسی تعبیر مذکور را راجع به کتاب ابن غضائری مطرح می کند نشان می دهد که کتاب ابن غضائری نایاب بوده و مشهور نبوده است و با وجود این مطلب دیگر عقلاء، اصالة الحس در نقل علامه حلی جاری نمی کنند.

بیان دیگر برای معارض نبودن این تعبیر با توثیق تفسیر قمی این است که معلوم نیست کذب در «غال کذاب» کذب روایی باشد و چه بسا به خاطر روایاتی که نقل می کرده است و با مذاق این بزرگان سازگار نبوده است متّهم به غلو شده است و می گفتند پس کذاب هم هست.

توجّه شود که به نظر ما دلیل بر توثیق صالح بن عقبه نداریم و دیگر نیازی نیست ثابت شود ابن غضائری تضیعف کرده یا نه؛ ولی مرحوم خویی برای این که توثیق تفسیر قمی بدون معارض بماند مجبور شدند تضعیف ابن غضائری را جواب دهند که انتساب این کتاب به ابن غضائری معلوم نیست.

این که گفته شود «غال کذاب» بیان یک مطلب است و به معنای «غال فهو کذاب» است نیاز به کار تتبعی دارد.

#### بررسی دلالی

روایت بیان می کند: «لَا يُقِمْ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ مَاشٍ وَ لَا رَاكِبٌ وَ لَا مُضْطَجِعٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً وَ لْيَتَمَكَّنْ فِي الْإِقَامَةِ كَمَا يَتَمَكَّنُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ إِذَا أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ فَهُوَ فِي الصَّلَاةِ» اقامه نماز را در حال مشی و رکوب و خوابیده نگویید مگر این که مریض باشید و در ادامه می گوید: «و لیتمکن فی الاقامة‌ کما یتمکن فی الصلاة فانه اذا اخذ فی الاقامة فهو فی صلاته»

انصافاً ظهور تمکّن در این روایت در استقرار است و نمی توان تمکّن را به معنای توقّف قرار داد؛ در «اذا رکع فلیتمکن» این احتمال بود که به معنای «فلیتوقّف» و در مقابل نظر ابوحنیفه باشد، أما «و لیتمکن فی الاقامه» توجیهی جز أمر به استقرار در حال اقامه ندارد چون در ابتدا «لایقم احدکم الصلاة و هو ماش» را بیان نموده است.

**اشکال دلالی که می توان راجع به این روایت مطرح نمود این است که**: طبق نقل، امام علیه السلام فرمودند همان طور که در نماز استقرار دارد در اقامه هم استقرار داشته باشد ولی آیا استقرار در نماز واجب است یا مستحب است؟ اگر واجب باشد کجا واجب است؟ در مقام بیان نیست که همه جای نماز واجب باشد. روایت بیان می کند همان طور که در نماز استقرار دارید در اقامه هم استقرار داشته باشید و دلالت ندارد که استقرار واجب باشد و شاید این مطلب را بیان می کند که همان طور که در نماز از باب استحباب، استقرار دارید در ااقمه هم به همان نحو استقرار داشته باشید و لذا دلیل بر وجوب استقرار در نماز نیست.

### روایت چهارم

روایت چهارم روایت صدوق است: وَ سَأَلَهُ هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ مُحَمَّلَةً ثَقِيلَةً إِذَا قُمْتَ فِيهَا لَمْ تَتَحَرَّكْ فَصَلِّ قَائِماً وَ إِنْ كَانَتْ خَفِيفَةً تَكَفَّأُ فَصَلِّ قَاعِداً [[8]](#footnote-8)

روایت بیان می کند اگر کشتی سنگین بوده و اگر در آن ایستاده نماز بخوانی تکان نمی خورد ایستاده نماز بخوان ولی اگر سبک است که اگر بایستی چه بسا کشتی برگردد و در آب غرق شوی، پس نشسته نماز بخوان.

#### بررسی سندی

سند روایت از نظر آقای خوئی صحیح است؛ چون هارون بن حمزه غنوی ثقه است و سند صدوق به هارون بن حمزه نیز صحیح است؛ فقط یزید بن اسحاق شعِر در طریق صدوق به هارون بن حمزه غنوی وجود دارد که چون در اسانید کامل الزیارات قرار دارد به نظر سابق مرحوم خویی اشکال ندارد.

ولی ما توثیق عام مشایخ مع الواسطه کامل الزیارات را قبول نداریم و لذا یزید بن اسحاق بن شعر در سند مشکل ایجاد می کند.

#### بررسی دلالی

به لحاظ دلالت هم گفته می شود ربطی به بحث استقرار ندارد و روایت راجع به استقرار کشتی سخن می گوید که اگر کشتی سبک است و بخواهید بایستید خوف این است که کشتی برگشته و غرق شوید نشسته نماز بخوانید. وقتی کشتی سبک و شخص سنگین باشد در صورتی که بایستد و تکان بخورد باعث می شود کشتی تکان خورده و ناگهان واژگون شود و لذا این روایت ربطی به استقرار مصلی ندارد.

## نتیجه گیری أدله شرطیت استقرار

روایات دال بر شرطیت استقرار تمام شد؛ مرحوم خویی فرموده اند دلیلی بر لزوم استقرار در نماز به جز اجماع که دلیل لبی است نداریم و بر اساس اجماع که به نحو تسالم بین أصحاب قدیم و جدید است، فتوا به شرطیت استقرار می دهیم ولی اجماع دلیل لبی است و اطلاق ندارد که شامل فرض نسیان، جهل یا اضطرار (اضطرار عرفی کافی است) بشود و لذا دیگر نیازی به حدیث لاتعاد نبوده و نفس قصور دلیل شرطیت استقرار کافی است. لذا مثلاً اگر مشغول قرائت حمد و سوره باشد و شخصی به او برخورد کرد و تکان خورد نیازی نیست تکرار کند. أما اگر در حال ذکر رکوع یا سجود تکان بخورد مرحوم خویی اشکال می کنند زیرا بر اساس «اذا رکع فلیتمکن یعنی فلیستقر» استقرار در رکوع را شرط کرده است و صحیحه بکر بن محمد ازدی دال بر لزوم استقرار در حال ذکر واجب رکوع و استقرار در حال ذکر واجب سجود بود و دلالت می کرد که ذکر واجب باید در حال رکوع مأمور به و سجود مأمور به باشد و دلیلش اطلاق دارد و اگر اضطرار پیدا شود و بدن تکان بخورد باید ذکر واجب تکرار شود مگر این که اضطرار مستوعب تا آخر وقت باشد. البته اگر ذکر واجب رکوع یا سجود را فراموش کرد حدیث لاتعاد جاری می شود.

به نظر ما مرحوم خویی راجع به تکبیرة الاحرام صحیح می فرمایند که دلیل، تسالم أصحاب است که لبی بوده و قدر متیقن آن غیر از فرض نسیان و جهل و حتّی جهل تقصیر است چون نیاز به حدیث لاتعاد نداریم تا کسی بگوید حدیث لاتعاد شامل جاهل مقصر نمی شود بلکه قصور دلیل لبی موجب شده است بگوییم استقرار فقط برای عالم عامد غیر مضطر شرط است. در حال قرائت هم به همین نحو است.

**أما به نظر ما فرمایش مرحوم خویی نسبت به حال رکوع و سجود اشکال دارد**؛ چون اولاً از دلیل «فلیتمکّن» توقّف فهمیدیم و استقرار نفهمیدیم. و ثانیاً، بر فرض استقرار فهمیده شود شرط صحت رکوع، استقرار اناًما و حدوث استقرار است و بقای استقرار شرط صحت رکوع نیست؛ البته ذکر واجب باید در حال رکوع شرعی گفته شود أما به چه دلیل رکوع شرعی به معنای بقای رکوع با بقای استقرار باشد؟! شاید رکوع شرعی بقای رکوع با حدوث استقرار باشد و بیش از این دلیل وجود ندارد.

بله اگر همچون آقای سیستانی گفته شود که «اذا رکع فلیتمکن» به این معنا است که تا آخر رکوع ولو در غیر أثنای اشتغال به ذکر واجب، استقرار داشته باشد کلام مذکور صحیح است ولی مرحوم خویی ظهور صحیحه بکر در این مطلب را قبول ندارند و قائل نیستند که تکان خوردن قبل و بعد از ذکر واجب در حال رکوع یا سجود لازم است.

پس طبق نظر مرحوم خویی روایت بیش از این دلالت ندارد که تمکّن و استقرار ولو آناًما لازم است و دلالت ندارد که ذکر واجب رکوع و سجود حتماً باید در حال بقای تمکن استقرار باشد. مرحوم خویی می فرماید که ذکر واجب رکوع باید در حال رکوع شرعی مأمور به باشد و کلام ما این است که به چه دلیل رکوع مأمور به، رکوع با بقای استقرار است بلکه شاید رکوع با حدوث استقرار، رکوع مأمور به باشد.

پس دلیل استقرار لبی حتّی در حال رکوع و سجود لبی بوده و می گوییم اگر استقرار در حال ذکر واجب رکوع و سجود از روی نسیان، جهل قصوری یا اضطرار از بین برود، مقتضای صناعت این است که بگوییم اعاده لازم نیست؛ بعد از رفع رأس از سجده که اصلاً حدیث لاتعاد جاری می شود. نسبت به حال تکبیرة الاحرام هم استقرار در حال التفات شرط است و برای اختلال به شرطیت استقرار در فرض نسیانف نیاز به حدیث لاتعاد هم نیست.

لذا این که صاحب عروه فرموده اند: «یعتبر فی حال تکبیرةالاحرام القیام و الاستقرار فلو ترک احدهما بطل و لو سهوا» صحیح نمی باشد و اگر حدیث لاتعاد در مورد استقرار جاری نمی شد مشکلی نمی داشت زیرا دلیل استقرار لبی است و فقط شرط ذکری است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/3/410/%D9%84%DB%8C%D9%88%D8%B9%DA%A9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص35، أبواب أعداد الفرائض، باب8، ح14، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/35/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%B9%D8%AA%D8%AF%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 36‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. اشکال: «فلیلبث حتی یسکن» به همان معنای توقّف است. جواب: نه، در جلوس بعد السجدتین سکون در مقابل حرکت است و این تعبیر در مقابل عامه بوده است که از همان سجده، نهوض الی القیام می کنند. «فلیلبث حتی یسکن» یعنی صبر کند و سریع برنخیزد تا ساکن شود یعنی یک مقداری از حرکت بایستد. اشکال: تعبیر «فلیلبث» کفایت می کند و نیازی به «حتی یسکن» نیست. جواب: از تعبیر «فلیلبث» فهمیده نمی شود که کجا توقّف کند و لذا تعبیر «حتّی یسکن» بیان می کند «یسکن عن الحرکة نحو القیام». اشکال: طبق این معنا مفاد روایت بیش از این نیست که بعد از سجده دوم ولو به صورت نیم خیز مکث کند که شبیه عامه می شود. جواب: با توجه به نزاع فقهی که در آن زمان وجود داشت و عامه قائل بودن جلسه استراحت بعد از سجدتین لازم نیست این روایات ناظر به تفوای عامه است و متفاهم عرفی از این تعبیر همان جلسه استراحت است (یعنی سکون از حرکت در حال قیام باید در حالت جلوس باشد نه این که به صورت نیم خیز باشد). [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص336.](http://lib.eshia.ir/11005/3/336/%D8%B5%D9%84%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص316.](http://lib.eshia.ir/11005/3/316/%DB%8C%DA%A9%D9%81%D9%91) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/11005/3/306/%D8%A3%D8%AD%D8%AF%DA%A9%D9%85) [↑](#footnote-ref-7)
8. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص458.](http://lib.eshia.ir/11021/1/458/%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%91%D9%84%D8%A9) [↑](#footnote-ref-8)